

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در برهان دوم از براهین اقتضای نهی للفساد بود، گفتیم برهان دوم مبتنی بر این است که هرچند نهی به معنای نفی مصلحت نیست اما کاشف از غلبه مفسده بر مصلحت است؛ لذا وقتی نهی کاشف از این باشد که مفسده فعل غالب بر مصلحت اوست دیگر چنین فعلی نمی‌تواند مقرب باشد، پس نتیجه اقتضای نهی، فساد است.

استاد شهید بر این برهان ایراد و اشکالی وارد می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که این برهان نمی‌تواند اثبات اقتضای فساد به وسیله نهی را داشته باشد. اشکالی که استاد شهید رضوان‌الله تعالی علیه بر این برهان می‌گیرند یک مقدمه‌ای دارد که بر اساس این مقدمه ایشان این ایراد را وارد می‌کنند؛ مقدمه این است که مقربیتی که صحت عبادت دایر مدار آن است و اگر مقرب نباشد عبادت فاسد خواهد شد به دو معناست. معنای اول مقربیت این است که این فعل موجب خوشحالی و خوشنودی مولی می‌شود؛ مثلاً دلش خنک می‌شود و از این کار خوشش می‌آید و لذا این کار مقرب می‌شود. همین خوشنودی‌هایی که ما از این خوشنودی‌ها بهره‌مند می‌شویم مثلاً کسی کاری می‌کند و ما خوشحال می‌شویم یا کسی دشمن ما را می‌کشد و ما خوشحال می‌شویم. از آن طرف وقتی کسی دوست ما را می‌کشد بدحال می‌شویم و بدمان می‌آید و ناراحت می‌شویم. اگر مقربیتی که اینجا بحث می‌کنیم مقربیت به این معنا باشد؛ مقربیت به معنی خوشحال شدن به صورت اینکه یک پولی گیر شخص بیاید خوشحال می‌شود و وقتی ضرر می‌کند بدحال می‌شود. اگر آن مقربیتی که ما در عبادات معتبر می‌دانیم و می‌گوییم صلاة مقرب الی المولی است آن وقت بگوییم مقرب این است که خدا خوشش می‌آید آن هم خوش آمدن به این معنا که کیف می‌کند که ما نماز می‌خوانیم. لذا اگر مقربیت مقربیت به این معنا باشد این برهان درست است؛ یعنی وقتی مصلحت مغلوب مفسده شد و مفسده غالبی شد و دیگر مولی از این فعل خوشش نمی‌آید چون مفسده‌اش بیشتر از مصلحتش است و فعلی که مفسده‌اش بیشتر از مصلحتش باشد مولی را بدحال می‌کند. یعنی اگر مقربیت به این معنا یعنی خوشحالی باشد، وقتی مفسده فعلی غالب شد -جهت رجحان مفسده آن بر اثباتش اغلب شد- یا جهت مرجوحیت آن بر جهت رجحانش غالب شد خب این کار برای مولی مرجوح است و نه تنها مقرب نیست بلکه مبعده للمولی می‌شود. مثلاً فرض کنید اگر کسی شخصی را به عنوان دشمن مولی کشت یا از پا درآورد و بعد معلوم شد که این دوست مولی است، حالا اینجا مولی بدحال می‌شود باینکه این شخص به قصد تقرب الی المولی این کار را کرده است. زیرا

می دانست و خیال می کرد که این عدو مولی است و مولی گفته این را بکشید و شرش را بخوابانید. از آن سمت شرش را کم کرده به این گمان که این عدو مولی است، آن عدوی که یُفرح المولی قتلُهُ اما بعد معلوم شد اشتباه کرده و این اصلاً ولد المولی یا صدیق المولی و یا محبوب المولی بوده است، خب اینجا نتیجه چه می شود؟ این عمل نمی تواند مقرب باشد، این عمل مبعوض مولی است، چون مولی را ناراحت می کند و اگر مقربیت یعنی خوشحال کردن مولی باشد این عمل نمی تواند مولی را خوشحال کند.

بنا بر مقربیت به معنای اول این برهان صحیح است. برهان چه می گوید؟ می گوید آنجایی که نهی دلالت بر مفسده غالبه می کند چون غلبه مفسده موجب آن می شود که دیگر فعل مقرب نباشد و امکان تقرب به فعلی که مفسده اش غالب است وجود ندارد پس آن فعل باطل خواهد شد و نهی کشف از غلبه مفسده می کند. خب کشف از غلبه مفسده می کند معنی اش همین است، وقتی مفسده اش غالب شد مقربیت به این معنا نمی تواند داشته باشد چون مولی از این عمل بدش می آید.

معنای دومی که برای مقربیت وجود دارد، مقربیت در باب مولویت و عبودیت است؛ یعنی مقربیت فعلی که بتواند عبد را در عبودیت به مولی نزدیک کند که بگوید این عبد عبودیت دارد، معنی عبودیت یعنی انقیاد و سرسپردگی است. اگر مقربیت را به این معنا حساب کنیم خواهیم گفت که نماز مقرب است؛ مقرب است به این معنی که این فعل نشانه انقیاد عبد به مولی است و نشانه این است که عبد می گوید من سرسپرده فرمان، مطیع و خاضع برای تو هستم. اگر مقربیت به این معنی باشد در این فرض این برهان نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا به فرض آنکه غلبه مفسده باشد، اما اگر این عبد نمی داند که غلبه مفسده وجود دارد و اصلاً علم به این نهی ندارد و به عنوان اینکه مصلحت در این عمل است، -مصلحت به این معنا که مقرب به مولی است و مولی به آن امر کرده و دستور داده است- و او هم برای آنکه امر مولی را امتثال کرده باشد و برای انقیاد به امر مولی این عمل را انجام می دهد، ولی در واقع این عمل مفسده دارد و مفسده اش غالب بر مصلحتش است. در این صورت دیگر این برهان کارگر نیست و این مفسده غالبه مانع از مقربیت نمی شود.

در همین مثالی که مطرح شد اما آنچه با این فرض جدید قابل تطبیق است؛ یک کسی که صدیق مولی است را به گمان اینکه این عدو مولی است، کشت. خیال می کرد عدو مولی است و مولی گفته باید او را بکشی، دستور داده است. این شخص هم رفت و آن شخص را گرفت به قتل رساند و بعداً مولی فهمید که صدیقش را کشته است اما این صدیقش را از باب چه کشته است؟ از باب انقیاد به امر مولی کشته است. در این صورت این عمل می تواند مقرب باشد با اینکه فعلی مفسده دار است. در حقیقت اگر فعل مصلحت هم نداشته باشد باز هم

می‌تواند مقرب باشد تا چه رسد به اینکه مصلحتی هم داشته باشد و این بیان شما نمی‌تواند مانع از عبادیت فعل در این فرض باشد؛ در فرضی که مقربیت به معنای انقیاد الی المولی باشد به معنی سرسپردگی الی المولی باشد این چنین است. خب این بنده‌ای که به گمان امر مولی، سرباز جبهه است او را سر جایی گذاشته‌اند در آن خط مقدم گفته‌اند هرکسی از اینجا رد شد او را با تیر بزن و هیچ ملاحظه‌ای نکن که چه کسی است. او هم همان کار را کرد و بعد معلوم شد که فرمانده‌اش را زده است. در این صورت باید با او چه کار کنند؟ کسی او را مجازات نمی‌کند زیرا او به وظیفه عمل کرده است. از باب عبودیت و مولویت اگر حساب کنیم این عمل او عمل مقرب الی المولی است با اینکه صد در صد در آن مفسده بوده و هیچ مصلحتی در آن نبوده است؛ بنابراین صرف غلبه مفسده بر مصلحت فعل نمی‌تواند مانع از مقربیت و موجب فساد شود.

می‌گوییم فرض بر این است که مقربیت باشد؛ بنابراین در فرض علم نمی‌تواند مقرب باشد؛ یعنی ملاک مقربیت، علم در دخل مقربیت دارد. حرف ما این است که می‌گوییم علم دخل در مقربیت دارد، بنابراین در آنجایی که علم به ترتب مصلحت و جهل به ترتب مفسده دارد؛ اما در واقع امر در آنجا مفسده یا غالب است یا اگر مفسده غالب هم نباشد اصلاً مصلحتی در آن طرف نیست و مفسده تنهاست. اما در مقام علم، علم به وجود مصلحت - یعنی به وجود امر مولی - دارد و به قصد امتثال امر مولی آمد و این کار را انجام داد. خب اینجا این دلیل اقتضای فساد للنهی نمی‌کند؛ یعنی این دلیل اثبات نمی‌کند که نهی حتماً موجب فساد خواهد شد، زیرا احتمال می‌دهیم که در اینجا این مصلحتی که وجود دارد مصلحت مشروط به علم است و علم است که دخل در مقربیت دارد. اگر او علم داشت به اینکه این فعل فیه مفسده غالبه یا فیه مفسده محضه، علم به این داشت که این عمل مطلوب مولی بوده و امر به آن خورده است و به قصد امتثال امر مولی این عمل را انجام داد، یعنی عملی هم که مفسده آن بر مصلحتش غلبه دارد معذالک این عمل مقرب می‌شود.

لذا این دلیل نمی‌تواند اثبات کند که نهی موجب فساد است؛ زیرا ممکن است نهی نشأت گرفته از مفسده غالبه باشد اما آنچه مقرب است آن چیزی است که در علم عبد مقرب الی المولی است و این در علم عبد مقرب الی المولی بوده و عبد هم به قصد انقیاد به امر مولی آمده این کار را انجام داده است؛ بنابراین معنای مقربیت اگر معنای دوم باشد - که همین طور هم است - چون باب، باب مولویت و عبودیت است و باب این نیست که حالا مولی خوشش بیاید. زیرا مولایی که داریم - به این معنی خوش آمدنی‌ها و بد آمدنی‌های خودمان، عرفی - کسی نیست که خوش و بدش بیاید.

در این قسمت ما تعلیقی بر کلام استاد شهید رضوان الله تعالی داریم، تعلیق ما بر کلام استاد شهید این است که حالا شما شاید نظرتان به این تعلیق ما باشد؛ عرض ما این است که ما یک مقربیتی به معنای ثالث هم داریم که این منافات با مولویت مولی ندارد؛ به عبارت دیگر آنچه مقتضای مولویت و عبودیت است تنها مقربیت به معنای انقیاد نیست، این حرف ماست. یک مقربیت به معنای دیگری هم داریم که هم با مولویت و عبودیت سازگار است و منافات با مولویت مولی ندارد و امر مولی بماهو مولی ممکن است از مقربیت به این معنا سرچشمه بگیرد؛ آن معنا این است که بر فعل یک اثر تکوینی مقرب الی المولی بار شود. یک اثر تکوینی بر این فعل بار شود که در نتیجه این اثر تکوینی موانعی که بین عبد و مولی است برداشته شود یا تسهیل امر طریق الی المولی برای مکلف به وجود بیاورد. مثلاً در فرض طهارت، یا حالت انکسار قلب، این چیزهایی که حاصل می شود و فی نفسه و تکویناً مقرب الی المولی است. نه از باب اینکه مولی خوش یا بدش می آید - از باب مقربیت به معنای اول نیست. - یک فعلی است که اگر عبد این فعل را انجام دهد یک اثری در جان او عبد ایجاد می کند که این اثر او را خودبه خود به سوی مولی نزدیک می کند. این دل گاهی آلوده می شود، گاهی دل کسی زنگار برمی دارد. برخی از این وارد در روایات آمده است؛ این عبارت عجیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرماید: «إِنَّهُ لِيُعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»^۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آن عظمت می گوید گاهی بر دل من گردی می نشیند - البته این ترجمه ماست - با هفتاد بار استغفار در روز این دل را برای ذکر خدای متعال بازهم آماده تر می کنم. این اثر تکوینی است. حالا اگر این نماز «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۲ است و اگر این ذکر را در آن آیه کریمه دیگر می فرماید: «فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ»^۳ است، یعنی این رفعت یک اثر تکوینی است و لو این رفعت مادی نیست، اما اثر تکوینی دارد. «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ»^۴ یا آن آیه دیگر که می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا»^۵ یعنی خرابی مسجد یک اثر طبیعی است و یک مسجد خراب داریم.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰

۲. طه: ۱۴ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

۳. نور: ۳۶ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

۴. الحج: ۴۰ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنْصَرَّنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

۵. بقره: ۱۱۴ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

در بعضی از روایات داریم که در کوفه مساجدی بود که این مساجد مساجد ملعونه هستند، مسجد بود، بُنی مسجداً، قُصد به این مسجد التقرب الی الله، لابد این گونه مسجد است دیگر زیرا نمی گوید مسجد نیست، می گوید مساجد است اما ملعونه. اما چطور می شود که مسجد ملعونه باشد؟ یا مساجد در مراتب الهیشان در منزله ای که عندالله دارند متفاوت هستند؟ شما در مسجد الحرام نماز بخوانید فلان مقدار ثواب دارد، در مسجد النبی بخوانید ثوابش مقداری کمتر است، در مسجد کوفه بخوانید باز هم مقداری کمتر است، در مسجد محلتان هم نماز می خوانید باز هم کمتر است. این چیست؟ این باب انقیاد است؟ خیر؛ باب انقیاد نیست.

بلکه یک اثر تکوینی است که بر این مساجد بار می شود؛ حرف ما در این مطلب این است - و الا حرف زیادی برای گفتن داریم ولی اینجا مطلب را خلاصه می کنیم. - گاهی مقربیت به این معناست که یک فعلی، اثری دارد.

خدا رحمت کند مرحوم آقای قدوسی رضوان الله تعالی علیه را که می فرمود: ما یک دوستی داشتیم که در قم طلبه قم بود. اسم او آیت الله بود، حالا یک آدم فاضل خوبی هم بوده و از شاگردان علامه طباطبایی رحمة الله علیه هم بود. البته اینکه از تلامذه علامه بود را شک دارم. - حالا به هر حال از رفقای ما بود و در قم طلبه بود. او یک حالی پیدا کرد؛ حال ترس داشت؛ یک حال روانی که مدام و بی جهت می ترسید. مثلاً نشسته بود اینجا پیش شما اما یک دفعه ترس بر او غالب می شد. این حالت ترس او را از پا انداخته بود و خیلی او را ناراحت کرده بود. هرچه به دکترها و روانشناسها مراجعه کرده بود اصلاً فایده نداشت. بعد به او گفتند برو پیش این آقایانی که اهل عرفان و اهل ذکر و اهل ورد هستند بلکه یک وردی یا ذکر چیزی به تو بدهند و خوب شوی. گفتند آقای فلان در تبریز یکی از بزرگان آن هم در یکی از قصبه های تبریز است که اهل ورد و ذکر است، نزد او برو که تا یک ذکر یا وردی به تو بدهد و ان شاء الله اثر کند و خوب شوی. می گوید این بنده خدا این راه را طی کرد و رفت تبریز و آن قصبه معین را پیدا کرد. اسم آن آقا را آورد - من یادم نیست - یکی از بزرگان و علمای تبریز که اهل دل و اهل ذکر و اهل عرفان بود. وقتی جریانش را برای آن آقا نقل کرد، او گفت: تو از قم پا شدی و پیش من آمدی! بابا علامه طباطبایی آنجاست؛ تو اگر می خواهی حالت خوب شود هر روز وقتی علامه می خواهد به سمت محل درس برود، بر سر راه او برو و به او سلام کن و بگذار به تو جواب سلام بدهد و با این کار حالت خوب می شود. می گوید او هم آمد و همین کار را کرد؛ سر راه علامه طباطبایی می ایستاد علامه که به سمت محل درس می رفت به او سلام می داد و علامه هم به او جواب می داد علیکم السلام. می گوید در طی دو سه روز حالت طبیعی خود را به دست آورد.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۶؛ گاهی این جواب سلام که می‌دهد سرایت می‌کند. اینکه سلام به رسول الله و اهل بیت علیهم السلام اثر دارد، اثر دارد نه سلام آن‌ها، آن‌ها که جای خود دارند، سلام به مؤمن هم اثر دارد. گاهی در مسجدی هستیید گاهی در حرمی هستیید یا جایی هستیید اما حال درستی ندارید اما یک مؤمنی می‌آید با شما خوش و بش می‌کند - این را تجربه کنید - یک مؤمنی، یک آدم معمولی یک آدم بازاری یک آدم کاسبی، یک آدم کشاورز با شما خوش و بشی می‌کند حالتان دگرگون می‌شود و حال پیدا می‌کنید و به شما حال ذکر دست می‌دهد. این‌ها آثار تکوینی مترتبه بر افعال است. یکی از معانی مقربیت که با مولویت سازگار است همین است. این منافات با مولویت ندارد و از شئون مولویت است.

بنابراین یکی از معانی مقربیت این‌گونه مقربیت است که یک فعلی اثر تکوینی دارد و این اثر تکوینی موجب می‌شود که فاصله و موانع بین شما و مولی برداشته می‌شود، یا بر حال شما چیزی افزوده می‌شود. مثل کسی شما را بالاتر بکشد، عین مقربیت مکانی است. این اثر تکوینی است و گاهی بر این فعل بار می‌شود. حالا اگر ما مقرب به این معنا را بگوییم این برهان صحیح می‌شود؛ بنابراین اگر (بنا بر مقربیت به این معنا) مفسده فعلی غالب بر مصلحتش باشد، وقتی مفسده‌اش غالب بود، مفسده به این معنا که این مانع از مقربیت می‌شود، تکویناً مانع از این می‌شود که این شخص به خدا نزدیک شود، فعل هم می‌تواند مقرب باشد، اما وقتی این مفسده بر آن بار می‌شود دیگر مقربیتش را از دست می‌دهد و این مفسده غالب بر آن مقربیت آن معنای فعل می‌شود. این فعل دیگر نمی‌تواند مقرب باشد. پس اگر نهی به فعلی خورد و این نهی کاشف از مفسده به این معنا بود، دیگر با صرف علم شخص، حالا علم به مقربیت و جهل به مفسده هم داشته باشد، جهل به مفسده هم مفید نخواهد بود و خودبه‌خود علی‌رغم جهل به مفسده، آن مفسده بار می‌شود چه بخواهد چه نخواهد.

گاهی هم از این موضوع به اثر وضعی تعبیر می‌کنند؛ تکوینی که می‌گوییم یعنی اثر وضعی. اثر وضعی دارد، مال حرام اثر وضعی دارد، حالا ولو اینکه این مال حرام را به قصد خوشحال کردن قلب یک مؤمنی بخورد.

در این بحث نیاز به دلیل اثباتی هم نیست و همین احتمال کافی است؛ یعنی ما وقتی احتمال می‌دهیم این نهی که به این عبادت خورده است، نهی به معنای نفی مقربیت باشد آن وقت چطور قصد قربت پیش می‌آید؟ می‌گوییم مانع از قصد قربت باشد.

لذا یک وقت خود مولی می‌گوید مفسده این چیز مشروط به علم است، اگر خود مولی بگوید خب بله؛ اما مولی نیامده بگوید که این مشروط به علم است و می‌خواهیم با احتمال کار را درست کنیم. اینجا بحث ما در مقام ثبوت است؛ می‌خواهیم بینم که آیا نهی می‌تواند مقتضی فساد باشد یا خیر؟ ما می‌گوییم می‌تواند نهی مقتضی فساد باشد. به این تقریر که نهی مانع مقربیت فعل باشد آنجایی که مقربیت به این معنای ثالث است پس اگر احتمالش هم بدهیم کفایت می‌کند.

یعنی می‌تواند کاشف از یک فساد تکوینی باشد که این مانع از آن مقربیت تکوینی به آن معناست؛ یعنی این فساد که می‌گوییم کاشف از مفسده است، این مفسده مثلاً مبعدیت از مولی است، مبعدیت به این معنا مبعدیت از مولی است یعنی یوجد فی النفس حالتی که این حالت مانع از قرب به مولی و مبعد از مولی می‌شود؛ بُعد از مولی ایجاد می‌کند. آیا ممکن این معنا یا لا یمکن؟ بله یمکن.

بسیاری از احتیاطاتی که در شرع آمده است؛ اصلاً خیلی از احکام شرعی ما در جای خود خواهیم گفت که از باب احتیاط مولی است نه از باب احتیاط عبد؛ احتیاط مولی یعنی چه؟ یعنی مولی یک نهی می‌کند نه از باب اینکه حتماً مفسده در خصوص کل فعل از افعال وجود داشته باشد خیر؛ از فعلی نهی می‌کند که این فعل ممکن است مفسده داشته باشد؛ در بعضی از جاها مفسده دارد، در بعضی از جاها مفسده ندارد، در بعضی از جاها موجب هلاکت می‌شود و برای اینکه این هلاکت اتفاق نیافتد این فعل را بر همه حرام می‌کند یا این فعل را به طور مطلق حرام می‌کند.

در یک گزارشی در تلویزیون که این سگ‌بازهایی که گاهی در تهران پیدایش می‌شود می‌گفت بله من سگ دارم و این سگ هیچ ضرری برای من ندارد. اما خب یک بار ضرر نکردی، دو بار ضرر نکردی، تو ضرر نکردی، کس دیگری ضرر کرد چه؟ معنی اش این نیست که اگر شارع از یک فعلی نهی می‌کند یعنی اگر هرکسی که این فعل را مرتکب شد حتماً به مفسده دچار می‌شود. خیلی از محرمات بلکه خیلی از واجبات ما از باب احتیاط مولی است؛ یعنی یک مفسده‌ای ولو به نحو موجب جزئی بر یک کاری بار می‌شود منتها مفسده مفسده مهمی است و شارع برای اینکه جامعه از این مفسده پاک شود این کار را بر همه حرام می‌کند.

در حال حاضر همین قوانین راهنمایی رانندگی به چه شکلی است؟ مگر هرکسی از چراغ قرمز گذشت از بین می‌رود؟ نه خیلی‌ها از چراغ قرمز می‌گذرند، همین موتوری‌ها همیشه از چراغ قرمز می‌گذرند و هیچ اتفاقی هم برایشان نمی‌افتد. اما یک بار اتفاق می‌افتد که یک موتوری همین که از چراغ قرمز رد شد ماشین به او می‌زند و

از بین می‌رود. حال برای اینکه آن حادثه اتفاق نیافتد قانون‌گذار چه عبور از چراغ قرمز را به‌طور مطلق منع می‌کند. این کار را احتیاط مولی و احتیاط قانون‌گذار می‌گویند.

یک وقتی دلیلی داریم بر اینکه آن مقربیت مورد نظر مولی مقربیت به معنی دوم باشد اما ما اینجا کاری به این مورد نداریم. دلیل داریم بر اینکه مقربیت به معنای دوم است، مقربیت به معنای هر چیزی که یعلم کونه مقربا فهو مقرب، اگر یک چنین چیزی دلیل داشتیم، یا دلیل داشتیم که این فعل خاص انما یکون مقربیته مشروطا بالعلم، اگر این‌گونه شد بله آن حرف صحیح است؛ اما ما می‌گوییم احتمال می‌دهیم و می‌گوییم ممکن است که مقربیت به معنای سوم باشد نه معنای دوم. اگر دلیل داشتیم که خیلی خوب، اما اگر دلیل نداشتیم و فقط بخواهیم از امر ونهی کشف کنیم، یک امری داریم به یک فعل خورده است و یک نهی هم به فعل خورده است، خب می‌گوییم ممکن این نهی که به این فعل خورده نهی به معنای مانع از مقربیت به معنای سوم باشد، بنابراین می‌تواند این دلیل دلیل تامی باشد.

و صلی‌الله علی محمد و آله و سلم